

بر اساس اعلام بانک مرکزی، میزان کارمزد خدمات بانکی ربالی و الکترونیکی پس از هماهنگی‌های لازم با هیأت عالی بانک مرکزی، مورد بازنگری و به‌روزرسانی قرار گرفت و بانک‌ها می‌توانند برای تمامی مشتریان خود حداکثر تا ۳۰ درصد و برای افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی تا ۱۰۰ درصد و همچنین برای شرکت‌های دانش‌بنیان حداکثر تا ۴۰ درصد تخفیف اعمال کنند. با اعلام نرخ‌های به‌روز شده خدمات بانکی، مبلغ کارمزد کارت به کارت به حداقل ۹۰۰ تومان افزایش پیدا کرده‌چنین برای تراکنش‌های بیش از یک میلیون تومان، به ازای هر میلیون ۳۲۰ تومان دیگر به این مبلغ اضافه خواهد شد.

بی‌برقی و بی‌آبی در حاشیه‌ی توسعه نیافتگی!

این روزها که درگیر قطعی برق مکرریم و برخی مسوولان استان دارند با گفتن اینکه در صورت فشار بیش از حد به شبکه در فصل گرم ممکن است با از مدار خارج شدن شبکه و یک هفته قطعی داشته باشیم، افکار عمومی را برای قطعی چهارساعته آماده می‌کنند که قدر عاقبت بدانیم و بترسیم که یک هفته برق نداشته باشیم یعنی‌اش آب نداشتن و اینترنت نداشتن هم هست، سال‌های گذشته را مرور می‌کنیم. پادم هست سال‌های ۸۵ یا ۸۶ بود که تازه چشم‌انداز بیست ساله برای توسعه‌ی کشور تدوین شده بود. در سیرجان همین طوری مثل امروز برق می‌رفت و این هم‌زمان شده بود با سفر عربستان مرحوم هاشمی رفسنجانی (که تازه خودش نماینده فرد دغدغه‌مند توسعه در این ساختار بود) و گفته شد مذاکره‌ای هم بر سر اجازه یافتن برای زیارت بقیع به ایران‌یان انجام داده است.

من جوانکی جوای نام بودم، علاقه‌مند به نوشتن و شنیده بودم که یادداشتی در سخن‌تازه سیرجان نوشته شده حول این موضوع که آقای هاشمی رفسنجانی، مشکل امروز مردم ما قطعی برق است و نه زیارت کردن که از دور هم می‌شود دل‌ها را روانه‌ی بقیع کرد. همین موضوع در سیرجان جنجالی به پا کرده بود و پای خطبه‌های آقای حسینی - که تازه امام جمعه سیرجان شده بود- حرف از این شد که این مقاله توهین است یا نیست!

یادم هست بر سر همین موضوع با یکی از مجریان امروز شبکه استان توی تاکسی نشسته بودیم و او معتقد بود توهین شده و من که هنوز نه روزنامه‌نگار و نه سخن‌تازه‌ی بودم، معتقد بودم توهین نشده. هرچند در نهایت بتول هاشمی معصومی طی یادداشتی در هفته‌ی بعد که تاکید بر سیادتش داشت و تیر «من هاشمی‌ام» آب سردی ریخت بر جنجال و ماجرا ختم به خیر شد اما اصل دغدغه هم فراموش شد.

باری هدفم از این خاطره‌گویی این بود که سیرجان را مثنی نمونه‌ی خروار کل کشور ببینیم از منظر به حاشیه رفتن! چطور ۲۰ سال پیش، همین مشکل را داشتیم اما درحالی که تازه زیرساخت‌های آن روزمان هنوز در حال فرسایش بودند و مثل امروز فرسوده نشده و تحریم هم نبودیم که نتوانیم تجهیز کنیم اما با حاشیه رفتن و متن را فراموش کردن، دست روی دست گذاشتیم و درجا زدیم! فرصت توسعه‌ی کشور را با کوفه‌ی سوزاندیم. در همین سال‌ها کشورهایی که حاشیه‌ی خلیج فارس خطاب‌شان می‌کنیم، این عرب‌هایی که ما فارس‌زبان‌های از خود بیجا، نامتدین و سوسمارخورشان می‌پنداریم از ما آینده‌نگرتر و عاقل‌تر بودند و بعد از بیست سال، امروز فاصله‌ی ما با آن‌ها به طرز معناداری تبدیل به شکاف عمیقی شده است.

امروز من روزنامه‌نگار مغضوب و مطرود، خودم مدعی‌العموم که چرا و چطور و چه کسانی سند چشم انداز بیست ساله‌ی تدوین شده در خود جمهوری اسلامی را به هیچ گرفتند؟ اینکه دیگر سند توسعه‌ی بازمانده از پهلوی نبود که بخواهیم زیر میز بازی بزنیم! ما حتا طبق همین هم پیش نرفتیم و امروز مردم خسته از رسانه‌های رسمی، حسرت زمان شاه را می‌خورند! چرا که به نظر می‌آید سند چشم انداز بیست ساله در توسعه را وارونه خوانده و برعکس حرکت کرده‌ایم! اگر عرب‌ها میادین مشترک گازی و نفتی با ما را استخراج کردند و با آن برای خودشان زیرساخت ایجاد کردند، ما تحریم شدیم و کمتر برداشتیم و همان قدری که برداشتیم هم خرج عطینای زن‌های خوب و... شد.

اگر عرب‌ها ورزش و فوتبالی را تبدیل کردند به فرصتی برای فساد و زد و بند و توزیع انواع رانت نفتی و معدنی میان عده‌ای عزیز با میزبانی بازی‌های جهانی، ما ورزش را فرصتی برای فساد و زد و بند و توزیع انواع رانت نفتی و معدنی میان عده‌ای عزیز شده دیدیم. آورده‌ی این همه پول‌پاشی در ورزش برای ما چیز دندان‌گیری نبود! اگر کشورهای جنوب خلیج فارس دغدغه‌شان استفاده از تجارب جهانی برای بکارگیری نیروگاه‌های برق خورشیدی-بادی و بهره بردن از انواع روش‌های نوین استفاده‌ی آشامیدنی از آب دریا و بخار دریا بود، ما مشغول دعا بودیم که ته مانده‌ی آب شیرین ایران را از کشاورزی بگیریم بدهیم به صنعت یا نی مکنده از زمین را دوتا کنیم و در کنارش لوله هم بگذاریم برای انتقال آب سدها به صنایع آب‌خور معدنی‌مان.

خلاصه که انگار در همه‌ی این سال‌ها کیک ایران را جلوی یک بچه‌ی خردسال گذاشته باشی، همان قدر بی‌تدبیر به همه جایش چنگی زده و دست آخر هم خودش کیک درست و حسابی نخوره، هم کل کیک را پخش و پلا کرده و از بین برده و هم تمام لباس و فرش را آلوده ساخته.

چون در همه‌ی این سال‌ها تمام آن‌هایی که بلد بودند کیک را درست بریده و درست و عادلانه در پیش‌دستی تقسیم کنند و از همه مهمتر به فکر تهیه‌ی مواد اولیه باشند و کیک جدید بپزند، همه یا از کشور ناامید شدند و رفتند، یا بی‌مهری دیدند و منزوی شدند.

به یزدان اگر ما خرد داشتیم کجا این سرانجام بد داشتیم

گپی با آموزگار کم بینا به بهانه هفته معلم؛

دوست دارم پای تخته ریاضی درس بدهم



خوبی محبت دارند. ■ چند معلم دیگر مثل شما استخدام آموزش و پرورش شده است؟

من تنها معلم کم‌بینای مدارس عادی در سیرجان هستم. خیلی‌ها را متاسفانه در مصاحبه‌ی نهایی مرکز استان رد کردند.

■ چرا شما رد نشدید؟

من هم رد شدم. از طریق آقای بردستانی رییس بهزیستی سیرجان موضوع را پیگیری کردیم. نامه نگاری شد. آقای بردستانی حامی بچه‌های بهزیستی هستند. آقای عزت‌آبادی هم همکاری کردند و با استان مکاتبه داشتند.

■ آرزوی شغلی‌تان چیست؟

اینکه سال آینده یک کلاس را کامل بردارم. امسال در تابستان خودم را آمده می‌کنم. سال گذشته همه چیز یکباره پیش آمد و احتمال نمی‌دادم کلاس درس بگیرم. قصد دارم با کمک یک دانش‌آموز که درس ریاضی‌اش خوب باشد، سال آینده یک کلاس کامل بردارم و خودم درس ریاضی را هم آموزش بدهم.

■ چه کسانی به شما انگیزه دادند؟

آقای مرادپور رییس هلال احمر خیلی به من انگیزه داد که من به قول معروف جا نزنم. چون در ابتدا خیلی دلهره داشتم. حجت‌الاسلام مسلمی‌زاده امام جمعه‌ی سیرجان هم خیلی به بنده لطف داشتند و می‌فرمودند: کار بزرگ و باور نکردنی کردی که کلاس برداشتی و باعث افتخاری.

■ امروز مدیر مدرسه و معلم‌های دیگر نظرتان درباره‌ی شما چیست؟

از مشکلات تدریس با وجود کم بینایی بگویند.

مشکل کم بینایی دارم اما خانواده، پدر و مادر و خواهرانم و دوستان و همکارانم بهم خیلی انگیزه دادند که در مقابل مشکلات ناامید نشوم. اول سال تحصیلی امسال می‌خواستم انتقالی بگیرم و به مدرسه استثنایی بروم اما آقای عزت‌آبادی رییس اداره آموزش و پرورش مخالفت کرد. گفت مقاومت کن. می‌توانی.

■ برای ایستادن پای تخته و نوشتن که لازمه‌ی بخشی از تدریس است چه کار می‌کنید.

اول دلهره داشتم. مخصوصا پایه چهارم دبستان که ریاضی هم درس جدی آن است. اما توانستیم با هماهنگی خانم صادق‌پور مسوول آموزش ابتدایی آموزش و پرورش و آقای افضل‌ی بزرگساز اداره موضوع را این طوری حل کنیم که زنگ ریاضی معلم کلاس چهارم مجاور به کلاس من بیاید و من همان زمان کلاس علوم را که به آن مسلط هم هستم در کلاس او تدریس کنم.

■ والدین و بچه‌ها با شما چطور ارتباط گرفتند؟ رابطه‌تان خوب برقرار است؟

هم والدین و هم بچه‌ها خیلی و هم همکاران مدرسه خیلی با این موضوع راحت کنار آمدند و حتا استقبال کردند. مشکلی به وجود نیامد. بچه‌ها برای جا به جا شدن در مدرسه دستم را می‌گیرند و پدر و مادرا

مدیر مدرسه می‌گوید تو از بهترین معلم‌های مدرسه‌ای.

■ کدام دبستان؟

دبستان خواجه عابدین لاری.

■ در پایان اگر حرفی دارید، بفرمایید.

اینکه مسوولان معلولیت محدودیت نیست را از شعار به عمل برسانند و خودشان باور کنند تا مردم هم باور کنند. چرا بچه‌های کانون نابینایان باید در آزمون‌های استخدامی رد شوند؟ کاش این مورد را مدیرعامل کانون نابینایان سیرجان و همین طور مسوول استثنایی اداره آموزش و پرورش پیگیری کنند.

شرکت توسعه‌ی مسوولان تربیت‌نظرفکر روابط عمومی

فانوس

الفهم مثل علی بن موسی الرضا المرتضی الإمام القلی القی وحججک علی من فوق الارض ومن تحت الثری الصدیق الشهد صلوة کبیره ثابته واکبته فخرالصلة فخرالترفة کافضل ما صلیت علی أحد من اولیائک

میلادبا سعادت امام هشتم شیعیان، امام رضا (علیه السلام) مبارک و فرخنده باد

میلاد باسعادت هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت مبارک باد

شیراز فولاد

شرکت تین پارتو نهر Negin Parto Nahr روابط عمومی

شیراز فولاد

شرکت تین پارتو نهر Negin Parto Nahr روابط عمومی

تنهایی‌ها جمع غریبان تو لمر

@ATREQURAN

سالروز میلاد حضرت رضا علیه السلام بر تمام شیعیان تبریک و تهنیت باد

شیراز فولاد

شرکت تین پارتو نهر Negin Parto Nahr روابط عمومی